

5304

۲۰۰
۱
۲۲۲
عربی



WWW.KETAB.IR

سرشناسه:	موسوی، سید ابراهیم، ۱۳۳۸ -
عنوان و نام پدیدآور:	مناصب و شئون فقهای امامیه در عصر غیبت/ سید ابراهیم موسوی.
مشخصات نشر:	قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، ۱۴۴۰ ق. = ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری:	۲۳۲ ص. ۵/۱۴×۵/۲۱:۰ س. م.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۴۲۹-۴۱۸-۸
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت:	کتابنامه: ص. ۲۲۶ - ۲۲۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع:	فقیهان شیعه؛ *Faqihs, Shiite
موضوع:	فقه جعفری؛ *Islamic law, Ja'fari
موضوع:	اجتهاد و تقلید؛ *Ijtihad and taqlid
موضوع:	ولایت فقیه؛ *Wilayat al-faqih
موضوع:	قضاوت (فقه)؛ *Judgment (Islamic law)
فروست:	مجتمع آموزش عالی فقه.
شناسه افزوده:	جامعة المصطفی ﷺ العالمية. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ
شناسه افزوده:	AlmustafaInternationalUniversityAlmustafaInternationalTranslation and Publication center

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷/۸/م/۱۵۳/۱ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۱۲۸۸۱

مناصب و شئون فقهای امامیه در عصر غیبت

مولف: سید ابراهیم موسوی

چاپ اول: ۱۳۹۷ ش/ ۱۴۴۰ ق

ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ

● چاپ: نارنجستان ● قیمت: ۲۶۰۰۰ ریال ● شمارگان: ۳۰۰ نسخه

● ایران، قم، خیابان معلم غربی (حجتیه)، نیش کوچه ۱۸

تلفن: +۹۸ ۲۵ ۳۷۸۳۳۱۱۴ دورنگار: داخلی ۰۱۰۵ +۹۸ ۲۵ ۳۷۸۳۹۴۰۹

● ایران، قم، بلوار محمدامین، سه راه سالاریه. تلفن: +۹۸ ۲۵ ۳۲۱۳۳۱۰۶

 <http://buy-pub.miu.ac.ir>

 @pub_almostafa

● ناظر گرافیک: مسعود مهدوی

● ناظر چاپ: نعمت الله یزدانی

● صفحه آرا: علی عبادی فرد

● مدیر انتشارات: سید اباذر هاشمی هریکندنی

● مدیر تولید: جعفر قاسمی ابهری

● ناظر فنی: محمد باقر شکری

مناصب و شئون فقهای امامیه در عصر غیبت

سید ابراهیم موسوی

مجتمع آموزش عالی
فقه

سخن ناشر

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و در عصر جهانی شدن ارتباطات، پرسش‌ها و چالش‌های نوینی در حوزه علوم انسانی فرا روی اندیشمندان مسلمان قرار گرفت که همه به نوعی برخاسته از مسئولیت دشوار حکومت در این عصر است؛ دورانی که پای بندی به دین و سنت در مدیریت همه جانبه کشورها بسیار چالش برانگیز می‌نماید. از این رو مطالعات و پژوهش‌های به روز، جامع، منسجم و کاربردی در حوزه دین، بر اساس معیارهای معتبر جهانی و عمق و اصالت اندیشه‌های ناب، بایسته و ضروری است و جلوگیری از انحرافات فکری و تربیتی پژوهندگان حوزه دین، مهم و مورد عنایت تمامی بنیان‌گذاران این شجره طیبه، به ویژه معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمته الله علیه و مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) می‌باشد. «جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیه» برای تحقق این رسالت خطیر و در مسیر نشر معارف ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم «مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم» را تأسیس کرده است.

در پایان لازم می‌دانیم تلاش همه عزیزانی را که در نشر این کتاب سهمی داشته‌اند، سپاس گزارده، ارباب فضل و معرفت را به یاری بخوانیم تا ما را از دیدگاه‌های سازنده خویش بهره‌مند سازند.

مرکز بین‌المللی

ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم

فهرست

مقدمه	۱۳
مطلب اول: ویژگی های فقه اسلامی	۱۳
ویژگی اول: پاسخ گوی تمام نیازها در تمام اعصار	۱۳
ویژگی دوم: شمول فقه نسبت به حوزه فردی و اجتماعی	۱۵
ویژگی سوم: حاکمیت و سیادت	۱۶
ویژگی چهارم: مسئولیت آور	۱۷
ویژگی پنجم: آمیختگی فقه و اخلاق	۱۸
ویژگی ششم: هماهنگی فقه اسلامی با فطرت	۲۰
ویژگی هفتم: بازدارندگی احکام فقهی	۲۰
ویژگی هشتم: توجه به کرامت و حفظ آبروی اشخاص	۲۱
مطلب دوم: جایگاه رفیع فقها از نگاه روایات	۲۲
اثبات اجمالی منصب مرجعیت در فتوی	۲۶
الف) آیات	۲۶
ب) روایات	۲۷
منصب قضاوت	۳۰
۱. آیه قرآن کریم	۳۰
۲. روایات	۳۰
۳. عقل	۳۲
منصب ولایت و زعامت (ولایت فقیه)	۳۳
اثبات اجمالی منصب ولایت فقها	۳۳
۱. مرجعیت در فتوا	۳۷
گفتار اول: مفهوم شناسی اجتهاد و تقلید	۳۷
اجتهاد در لغت	۳۷

۳۷	اجتهاد در اصطلاح
۳۹	تعریف برگزیده
۴۲	مفهوم تقلید
۴۲	معنای لغوی
۴۳	معنای اصطلاحی
۴۴	تعریف برگزیده
۴۶	گفتار دوم: جواز اجتهاد
۵۱	گفتار سوم: دلیل جواز تقلید و موارد آن
۵۱	مقام اول: جواز تقلید نسبت به عامی
۵۳	مقام دوم: دلیل جواز تقلید عامی از مجتهد
۵۳	۱. آیات
۵۶	۲. روایات
۵۹	۳. اجماع
۵۹	۴. عقل
۶۰	ادله قائلان به عدم جواز تقلید
۶۱	۱. قرآن
۶۱	۲. روایات
۶۴	۳. عقل
۶۵	جمع‌بندی
۶۶	مقام سوم: موارد جواز و عدم جواز تقلید
۷۰	اشکال عمومی بر دلالت روایات
۷۰	دلیل قائلان به جواز تقلید در اصول دین
۷۲	مقتضای تحقیق در مسئله
۷۳	گفتار چهارم: شرایط مرجع تقلید
۷۴	شرط اول: بلوغ
۷۶	شرط دوم: عقل سالم
۷۷	شرط سوم: ایمان
۷۷	شرط چهارم: عدالت
۸۰	شرط پنجم: رجولیت
۸۳	شرط ششم: طهارت مولد (حلال‌زاده بودن)
۸۵	۲. منصب مرجعیت در قضاوت
۸۵	مقدمه

مطلب اول: معنا و مفهوم قضاوت	۸۵
فرق بین فتوا و قضا	۸۷
مطلب دوم: جایگاه رفیع قضاوت	۸۷
مطلب سوم: حوزه کار قاضی	۹۱
مطلب چهارم: لزوم اذن در امر قضاوت	۹۲
لزوم نصب و اذن خاص یا عام در زمان حضور ائمه علیهم السلام	۹۲
۱. عقل	۹۲
۲. روایات	۹۳
گفتار اول: حکم تصدی قضاوت	۹۶
الف) دلیل وجوب عینی	۹۸
۱. قوله تعالی	۹۸
۲. دلیل عقلی	۹۸
۳. قضاوت مقدمه امر به معروف و نهی از منکر	۹۹
۴. حق در مسئله	۹۹
ب) دلیل وجوب کفایی	۱۰۰
ج) دلیل استحباب	۱۰۱
۱. نظریه شیخ انصاری (منکر استحباب)	۱۰۲
۲. مقتضای تحقیق	۱۰۴
۳. حرمت تصدی قضاوت برای ناهلان	۱۰۵
گفتار دوم: شرط اجتهاد در قضاوت	۱۰۷
۱. دلایل قائلان لزوم اجتهاد مطلق	۱۰۸
۲. دلایل قائل به عدم شرط اجتهاد	۱۱۱
۳. دلایل قائلان به کفایت اجتهاد متجزی	۱۱۴
دیدگاه فقها در باب نفوذ قضاوت غیرمجتهد در صورت فقدان مجتهد	۱۱۵
گفتار سوم: ارتزاق قاضی و اخذ اجرت و جعل و رشوه	۱۱۹
۱. حکم ارتزاق قاضی	۱۲۰
۲. دلیل جواز ارتزاق	۱۲۲
۳. قول برگزیده	۱۲۵
۴. گرفتن اجرت و جعل بر قضاوت	۱۲۵
۵. نظر شیخ انصاری رحمته الله	۱۲۶
۶. مقتضای تحقیق در مسئله	۱۲۷

۱۲۸.....	۷. بحث رشوه در قضاوت
۱۲۸.....	۸. تحقیق در مسئله
۱۲۹.....	مقام اول: حکم تکلیفی رشوه
۱۲۹.....	صورت اول
۱۲۹.....	دلایل حرمت رشوه
۱۳۰.....	صورت دوم
۱۳۱.....	صورت سوم
۱۳۲.....	مقام دوم: حکم وضعی رشوه
۱۳۲.....	هدیه به قاضی
۱۳۳.....	گفتار چهارم: عدم جواز نقض حکم حاکم و موارد استثنا
۱۳۴.....	دلایل عدم جواز
۱۳۴.....	۱. آیات
۱۳۴.....	۲. روایات
۱۳۶.....	۳. عقل
۱۳۸.....	مقتضای قاعده
۱۳۹.....	گفتار پنجم: آداب قضاوت
۱۳۹.....	۱. تساوی میان متخاصمان
۱۴۱.....	۲. آموزش روش پیروزی بر طرف مقابل
۱۴۲.....	۳. ترغیب به صلح
۱۴۲.....	۴. نشستن قاضی در محل قابل دسترسی
۱۴۳.....	۵. نشستن رو به قبله
۱۴۳.....	۶. حضور اهل خبره در کنار قاضی
۱۴۳.....	۷. کراهت قضاوت در حال غضب
۱۴۴.....	۸. کراهت قضاوت در حال حواس پرتی
۱۴۴.....	۹. کراهت خرید و فروش برای خودش
۱۴۴.....	۱۰. کراهت قراردادن مسجد به عنوان محل قضاوت
۱۴۷.....	۳. منصب ولایت
۱۴۷.....	مفهوم شناسی ولایت
۱۴۷.....	مفهوم شناسی لغوی و اصطلاحی
۱۴۹.....	ولایت در قرآن و سنت
۱۵۱.....	مفهوم شناسی ولایت در اصطلاح فقیهان

ماهیت ولایت	۱۵۱
جایگاه بحث و بیان محل بحث	۱۵۲
گفتار اول: سابقه تاریخی نظریه ولایت فقیه در کلمات فقهای امامیه	۱۵۵
۱. کلام شیخ مفید رحمته الله	۱۵۵
۲. کلام شیخ طوسی رحمته الله	۱۵۶
۳. کلام محقق اصفهانی	۱۶۰
۴. کلام محقق بروجردی رحمته الله	۱۶۱
گفتار دوم: دیدگاه‌های مختلف در باب ولایت فقیه	۱۶۲
قول اول: نظریه حکومت وکالتی	۱۶۲
الف) نقد نظریه حکومت وکالتی	۱۶۴
ب) نظریه صاحب الدراسات راجع به انتخابی بودن ولایت فقیه و نقد آن	۱۶۶
قول دوم: نظریه قائلان به ولایت غیر مطلقه	۱۷۰
نظریه شیخ انصاری رحمته الله	۱۷۰
قول سوم: ولایت مطلقه فقیه	۱۷۶
مقام اول: معنا و مفهوم ولایت مطلقه فقیه	۱۷۶
فرق اساسی ولایت و حاکمیت مطلقه فقیه با حکومت مطلقه استبدادی	۱۷۹
مقام دوم: ادله ولایت مطلقه فقیه	۱۸۰
۱. تقریر دلیل عقلی بر اساس «اصل تنزیل تدریجی»	۱۸۰
۲. دلیل اثبات ولایت مطلقه مرکب از عقل و نقل	۱۸۲
۳. دلیل نقلی محض بر اثبات ولایت مطلقه فقیه	۱۸۶
نتیجه‌گیری	۱۹۸
گفتار سوم: شرایط مختص ولی فقیه	۱۹۹
۱. حسن تدبیر	۲۰۰
الف) سیره عقلا	۲۰۰
ب) آیات قرآنی	۲۰۰
ج) روایات	۲۰۱
۲. شجاعت و قوت و صلابت	۲۰۳
۳. سلامت جسمی و روانی	۲۰۴
۴. بینش سیاسی قوی	۲۰۵
گفتار چهارم: لزوم یا عدم لزوم تشکیل دولت اسلامی در دوران غیبت	۲۰۶
مقام اول: ادله لزوم تشکیل حکومت اسلامی	۲۰۶

۱. دلیل عقلی مستقل ۲۰۶
۲. دلیل عقلی از راه غیر مستقلات عقلیه ۲۰۷
۳. دلیل نقلی ۲۰۸
- مقام دوم: دلیل قائلان به عدم جواز تشکیل حکومت اسلامی ۲۱۳
- نتیجه گیری ۲۲۰
- کتابنامه ۲۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين سيما بقیة الله فی الارضین و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعین.

بعد از حمد و ستایش حق تعالی و درود و سلام و تحیت بر ارواح پاک و مطهر تمام انبیا و اوصیا به ویژه ختم رسل، هادی خلق، گل سرسبد آفرینش محمد مصطفی ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت خصوصاً پرده نشین غیبت و منجی عالم بشریت، عصاره خلقت، خاتم اوصیا، ولی عصر ﷺ که با آمدنش تشنگان عدل و عدالت را سیراب و حکومت عدل الهی را به تمام معنا که هدف تمام فرستادگان الهی بوده و هست، در سراسر جهان حاکم خواهد نمود. همچنین سلام و درود و تحیت به ارواح پاک و مطهر تمامی علما و فقها از کلینی تا خمینی کبیر و تمام شهدای والامقامی که در راه حفظ مکتب اسلام راستین از تحریف و انحراف زحمات طاقت فرسایی را متحمل شده اند.

خداوند را شاکرم که توفیق عنایت کرد تا رساله ای تحت عنوان «مناصب و شئون فقهای امامیه در عصر غیبت» که مشتمل بر یک مقدمه و سه فصل است، با رعایت جوانب تحقیق تنظیم نموده ام. بدین معنا که در مباحث اصلی از شیوه استدلال همراه با قول مختار استفاده شده است. نکته شایان توجه این که در این رساله، بررسی سندی در

مواردی مورد اهتمام قرار دارد که با استفاده از روایات در صدد اثبات حکم الزامی باشیم، اما در مورد غیر احکام الزامی، از باب تسامح در ادله سنن، بررسی سندی روایات مورد اهتمام قرار نگرفته است. امیدوارم مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد. ان شاء الله تعالی.

«اللهم وفقنا لما تحب وترضی».

WWW.KETABIR

مقدمه

در این مقدمه سه مطلب مهم و کلیدی بیان می شود:

مطلب اول: ویژگی های فقه اسلامی

با نگاهی عمیق و دقیق به تمام ابواب فقهی از کتاب طهارت تا دیات، به این حقیقت پی می بریم که فقه اسلامی دارای ویژگی هایی است که در هیچ مکتبی جز مکتب اسلام؛ به خصوص اسلام ناب که از طریق مکتب اهل بیت علیهم السلام بازگو و منتشر شده، یافت نمی شود:

ویژگی اول: پاسخ گوی تمام نیازها در تمام اعصار

فقه اسلامی پاسخ گوی همه نیازمندی های انسان، در همه زمان ها، مکان ها و شرایط می باشد. روابط انسان با حق تعالی را در همه ابعاد زندگی، با جامعه، با حکومت و دولت و سایر جوامع بشری غیر مسلمان، به خوبی تنظیم می کند.

فقه اسلامی رابطه انسان با خداوند را تحت عنوان «فقه العبادة» بیان نموده است. ابواب فقهی، طهارت، صلاة، اعتکاف، صوم، حج، زکات و خمس بیان گر این واقعیت است.

فقه اسلامی رابطه انسان با اعضای خانواده و وظیف او نسبت به تشکیل خانواده را تحت عنوان «فقه المعاملة» بالمعنی الاعم :- نکاح،

طلاق، وصیت و ارث - مشخص می‌کند. حتی فقه اسلامی احکام مربوط به نظارت همگانی تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و قوانین قضایی و مجازات اسلامی را بیان می‌کند که ابواب فقهی امر به معروف و نهی از منکر، حدود، دیات، قصاص مربوط به این امر است.

فقه اسلامی به قدری گسترده و فراگیر است که حتی قوانین و احکام مربوط به امور جنگ و صلح، روابط با کشورهای غیر مسلمان و رعایت حقوق اقلیت‌های مذهبی را تحت عنوان حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌های مذهبی به خوبی بیان کرده است. برای اثبات این مطلب به دو روایت اکتفا می‌شود:

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْمُثَنَّرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئاً يَخْتِاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ صَوَّ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَجَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا؛^۱ علی بن ابراهیم، به واسطه روایان مذکور در روایات، از امام باقر عليه السلام چنین نقل می‌کند: امام عليه السلام فرمود: خداوند متعال هیچ یک از نیازمندی‌های امت را بی پاسخ نگذاشت و تمام آنها را در قرآن فرو فرستاد و برای رسولش بیان نمود. برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داد و برای آن رهبری گماشت و برای کسی که از آن مرز، تجاوز کند کیفری قرار داد.

بررسی سندی: علی بن ابراهیم قمی در مقدمه تفسیرش می‌نویسد: «و نحن ذاكرون و مخبرون بما ينتهي إلينا و رواه مشايخنا و ثقاتنا عن الذين فرض الله طاعتهم».^۲ با استناد به این عبارت، تمام رجال علی بن ابراهیم

۱. اصول کافی، ج ۱، باب الرد الى الكتاب و السنة.

۲. تفسیر القمى، ج ۱، ص ۴.

قمی، ثقه‌اند و ایشان شهادت به وثاقت آنها داده است. با توجه به پذیرش توثیقات عام ایشان، این روایت قابل پذیرش است. مرحوم ملا محمدتقی مجلسی، این روایت را قوی و مانند صحیح می‌داند.^۱

۲. عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنةٌ؛^۲ علی بن ابراهیم به چند واسطه از حماد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امام علیه السلام فرمود: هیچ چیزی از امور مورد نیاز مردم نیست مگر این که حکم آن در کتاب و سنت بیان شده است.

تقریب استدلال: روشن است که فقهای عظام با توجه به کتاب و سنت که منابع اصلی استنباط‌های فقهی است، احکام مورد نیاز خود و جامعه را استخراج نموده و پاسخ‌گوی مسائل مردم در تمام ابعاد زندگی می‌باشند.

شاهد این ادعا، افتتاح باب اجتهاد و تقسیم احکام به ثابت و متغیر و به احکام اولیه و ثانویه و نیز وجود اصول و اطلاقات و عمومات قابل تطبیق بر موضوعات مستحدثه و موضوعاتی است که در طول زمان حادث می‌شوند و تأثیر زمان و مکان در اجتهاد و خلاصه عدم خلأ قانونی می‌باشد.^۳

ویژگی دوم: شمول فقه نسبت به حوزه فردی و اجتماعی

قوانین وضعی دنیا معمولاً کاری به زندگی فردی و رابطه انسان با خودش ندارد و در حریم شخصی و کشش‌های روحی افراد دخالتی ندارد بلکه

۱. «و فی القوی کالصحیح، عن عمر بن قیس، عن ابي جعفر علیه السلام قال: سمعته يقول إن الله تبارک و تعالی...» (روضۃ المتقین، ج ۱۲، ص ۲۰۰).

۲. اصول کافی، ج ۱، باب الرد الی الکتاب و السنة.

۳. مکارم شیرازی و همکاران، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۷۸.

تنها روابط اجتماعی انسان را رقم می‌زند. گویا انسان وقتی نیاز به ضوابط و مقررات دارد که با دیگران ارتباط برقرار کند؛ در حالی که بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی انسان از ساختار فردی او نشأت می‌گیرد که در خلوت و تنهایی انجام می‌دهد، اما اسلام و فقه اسلامی، در حوزه فردی هم برنامه و قانون دارد و در قالب واجبات، مستحبات و محرمات - از قبیل احکامی که رابطه خودش و خالقش را تنظیم می‌کند؛ مثل استحباب نافله شب و ترک بعضی محرمات از قبیل استماع غنا و آهنگ‌های مهیج شهوت و شرب خمر که به عقل او آسیب می‌رساند و او را مست می‌کند - بیان کرده است؛ همانطوری که به شئون زندگی انسان در بعد اجتماعی نیز بسیار اهمیت می‌دهد و آن را در دایره وسیع‌تر از دایره روابط شخصی و خانوادگی قرار می‌دهد، حتی به احکامی که در ظاهر، به رابطه فردی انسان و حق تعالی مربوط می‌شود رنگ اجتماعی داده است. برای مثال، اسلام به نماز جماعت، نماز عید فطر، نماز جمعه، دادن زکات فطره به فقرا، مستمندان و صرف در جهت مصالح عامه سفارش اکید دارد. همچنین کنگره عظیم حج، علاوه بر بعد عبادت فردی به بعد اجتماعی آن هم می‌اندیشد.

ویژگی سوم: حاکمیت و سیادت

فقه اسلامی و احکام آن، مثل دستور پزشکی یا نصایح و مواظب اخلاقی نیست که به خواست و رغبت و پذیرش افراد بستگی داشته باشد، بلکه بسیاری از احکام فقهی لازم‌الاجراء است؛ مانند ابواب فقهی حدود، دیات و قصاص.

این صفت الزام و اجبار که ضرورت تشکیلات اجرایی مناسب خود را به دنبال دارد، به فقه اسلامی صفت حاکمیت و سیادت در زندگی

مردم می‌دهد و خواهان دستگاه حاکمی است که عهده‌دار سیادت و ولایت در زندگی مردم باشد، چون بدون وجود چنین دستگاهی (دولت اسلامی) اجرای فقه اسلامی و تحقق اهداف آن در زندگی مردم امکان‌پذیر نیست؛ زیرا احکام مطرح شده در بسیاری از ابواب فقهی، در تمام زمان‌ها لازم الاجراء هستند؛ چه در دوران حضور ائمه و چه در دوران غیبت. پیاده کردن این احکام، جز از راه دستگاه و تشکیلات و حاکمیتی که بتواند آن را اجرا نماید، ممکن نیست و این امر، مستلزم حاکمیت و سیادتی است که ضامن اجرای این احکام باشد و به حکم عقل، مقدمه واجب، لازم است.

علامه حلی رحمته الله چنین می‌فرماید: هرگاه در امر به معروف و نهی از منکر، نوعی تأدیب، تعذیب، زیان رساندن، جرح و نابودی نفس نیاز باشد (مثل اجرای حدود، تعزیرات، قصاص، اجرای حدود بر مفسدین فی الارض و قطاع الطريق با اسلحه) ظاهر مذهب شیعه و فقها این است که این مرحله از انکار، یعنی نهی از منکر جز برای امام یا نایب ایشان، برای دیگران جایز نیست.^۱

ویژگی چهارم: مسئولیت‌آور

مسئولیت حمل دعوت الهی و رساندن آن به همه افراد بشر، گشودن زنجیرها، برداشتن بندها و دعوت مردم به سوی خداوند متعال، سرباززدن از فرمان حاکمان، امیران و سلاطین که به غیر حکم خداوند بر انسان‌ها سیطره دارند و آنان را به بردگی می‌گیرند، آزاد کردن مردم از قید بندگی دیگران و پذیرش بندگی خداوند و رد هرگونه سلطه و حاکمیتی در زندگی مردم، جزء حاکمیت خداوند متعال است، طبق آیه: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ

۱. مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۳۲۱.

لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛^۱ هرگز خداوند برای کفار راه نفوذ و تسلطی را بر مسلمانان قرار نداده است.

همچنین در آیه: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾،^۲ به هدف جهاد در اسلام اشاره کرده، می‌فرماید: «با آنها پیکار کنید تا فتنه از میان برود.» سپس اضافه می‌کند: «اگر آنها [از اعتقاد در اعمال نادرست خود] دست بردارند [مزاحم آنان نشوید؛ زیرا] تعدی جز به ستمکاران روا نیست»؛ ﴿فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾. در ظاهر، سه هدف برای جهاد در این آیه ذکر شده است: از میان بردن فتنه‌ها، محو شرک و بت‌پرستی و جلوگیری از ظلم و ستم. این احتمال نیز وجود دارد که منظور از فتنه همان شرک باشد. بنابراین هدف اول و دوم در هم ادغام می‌شود. همچنین این احتمال دارد که منظور از ظلم در این جا نیز همان شرک باشد. به این ترتیب، هر سه هدف، به یک هدف باز می‌گردد و آن مبارزه با شرک و بت‌پرستی است که سرچشمه انواع فتنه‌ها و مظالم و ستم‌هاست.^۳

روشن است که انجام این مسئولیت بزرگ (آزاد کردن مردم از بردگی دیگران و دعوت به بندگی حق تعالی و مبارزه و رویارویی با مستکبران، ملحدان و تبه‌کاران)، بدون عهده‌دار شدن رهبری و ولایت و حاکمیت در جامعه توسط عالمان دین میسر نمی‌شود که - ان شاء الله - در بحث ولایت و حاکمیت فقه مطرح خواهیم نمود.

ویژگی پنجم: آمیختگی فقه و اخلاق

برتری مهم دیگری که می‌توان برای فقه اسلامی برشمرد، آمیختگی آن با

۱. نساء، آیه ۱۴۱.

۲. انفال، آیه ۳۹.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۴؛ المیزان، ج ۲، ص ۶۲.

اخلاق است. عبادات که باب مهمی از ابواب فقهی را تشکیل می‌دهد، هدف و غرض اخلاقی دارد؛ مثلاً نماز عروج به عالم ملکوت و تقرب به مبدأ هستی (الصلاة قربان کل تقی)^۱ و فاصله گرفتن از فحشا و منکرات ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنفَعِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۲ را به دنبال دارد؛ رهایی انسان از نفس اماره و طغیان و سرکشی‌های آن و تصفیه درون انسان از وسوسه‌ها و رشد و تکامل نفس آدمی که هرگاه به صلاح آید، مبدأ فضایل اخلاقی و اگر به فساد گردد، مبدأ رذایل اخلاقی است. چنان‌که نیازمند شناسایی با درمان‌ها و پیشگیری‌ها بوده و علم اخلاق متصدی آن است، نیازمند مجموعه مقررات و قوانینی است که فقه اسلامی به آنها می‌پردازد؛ حتی شدیدترین و به ظاهر خشن‌ترین قانون فقهی - مثل قصاص - قرین با تذکر اخلاقی یعنی تشویق به عفو و گذشت است. قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشتگان بر شما قصاص مقرر شد. آزاد در برابر آزاد و بنده در برابر بنده وزن در برابر زن. پس هر کس که از جانب برادر خود عفو گردد باید که با خشنودی از پی ادای خون بها رود و آن را به وجهی نیکو بدو پردازد. این حکم، تخفیف و رحمتی است از جانب پروردگارتان و هر که از آن سر باز زند، بهره او عذابی است دردآور.

همین‌طور قهرآمیزترین مقررات فقهی - مثل طلاق - نیز با عفو و بخشش که از لطیف‌ترین مسائل اخلاقی است، مقرون است؛ خداوند سبحانه می‌فرماید:

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۵، ح ۶.

۲. عنکبوت، آیه ۴۵.

۳. بقره، آیه ۱۷۸.

﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۱؛ اگر برایشان مهری معین کرده‌اید و پیش از نزدیکی طلاقشان می‌دهید، نصف آنچه مقرر کرده‌اید بپردازید، مگر آن‌که ایشان خود، یا کسی که عقد نکاح به دست اوست، آن را ببخشد. بخشیدن شما به پرهیزگاری نزدیک‌تر است. فضیلت را میان خود فراموش نکنید، که خدا به کارهایی که می‌کنید بیناست.^۲

ویژگی ششم: هماهنگی فقه اسلامی با فطرت

از جمله امتیازات فقه اسلامی، هماهنگی آن با فطرت شفاف و زلال توحیدی است. براساس آیه شریفه: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۳، همه انسان‌ها در مجموعه دین بر فطرت الهی و توحیدی سرشته شده‌اند. فقه و شریعت که رکنی از ارکان سه‌گانه دین است نیز فطری است. لذا با توجه به این‌که شریعت اسلام اصولاً و فروعاً بر اساس فطرت و خلقت اولی انسان بنا نهاده شده است، معروف نزد اسلام چیزی است که مردم اگر در مسیر فطرت الهی باشند، می‌شناسند و با آغوش باز از فقه اسلامی و احکام آن استقبال می‌کنند.^۴

ویژگی هفتم: بازدارندگی احکام فقهی

برخی از مقررات و احکام شریعت، برای پیشگیری از جرم و

۱. همان، آیه ۲۳۷.

۲. دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۸۰ و ۸۱.

۳. روم، آیه ۳۰. «به یکتاپرستی روی به دین آور. فطرتی است که خدا همه را بدان فطرت بیافریده است و در آفرینش خدا تغییری نیست. دین پاک و پایدار این است. ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

۴. دائرة المعارف فقه مقارن، همان، ص ۷۶ و ۷۷.

ناهنجاری هاست؛ از قبیل وجوب روزه، نماز، زکات و حرمت شرب خمر، نظر شهوت‌آلود به دیگران، غیبت، نمایی، سخن چینی، تهمت و افترا. در کنار آن، مقررات و احکام فقهی‌ای در قالب مجازات مجرمان و خطاکاران از قبیل حدود اسلامی، حد سرقت، حد شرب خمر، حد زنا و حد قذف وضع شده است. این احکام در عین حالی که برای مجرمان بازدارنده است، درس عبرتی برای کسانی است که در سایه ضعف تقوا احتمال دارد دچار ناهنجاری اجتماعی و گناهان بزرگ شوند. بدین جهت در فقه اسلامی و روایات ما بر اجرای حدود و عدم تعطیلی آنها تأکید شده است. قرآن در مورد اجرای حد بر قتل عمدی به عنوان قصاص می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱ ای خردمندان، شما را در قصاص کردن، حیات است. باشد که پروا کنید.

ویژگی هشتم: توجه به کرامت و حفظ آبروی اشخاص

در فقه اسلامی برای تهمت و افترا و نسبت‌های ناروا به دیگران، حد یا تعزیر تعیین شده است. علاوه بر این اگر کسی را متهم به فعل زشت و ناهنجاری نمود، تا زمانی که نتواند مدعایش را از طریق شهادت و بینة ویا اقرار اثبات نماید، برایش جرم محسوب می‌شود و حد خاصی در نظر گرفته شده است. راه‌های اثبات جرم را طوری قرار داده است که قاضی و مجری حدود الهی مطمئن شود. همه اینها به جهت حفظ آبروی انسان هاست تا سوژه و دست‌آویزی برای مغرضان و کینه‌ورزان نشود و به آسانی به دیگران تهمت و افتراء نبندند. مرحوم شیخ صدوق در کتاب خصال بابی را گشوده با عنوان «المؤمن أعظم

حرمة من الكعبة». امام صادق علیه السلام فرموده است: «الْمُؤْمِنُ أَغْطُمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ»^۱.

مطلب دوم: جایگاه رفیع فقها از نگاه روایات

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْخَثَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَ إِنَّمَا أُورِثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ، فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حَقًّا وَافِرًا فَانْظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَ اتِّحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ؛^۲ دانشمندان وارثان پیامبرانند، برای این که پیامبران پول، طلا و نقره به ارث نمی گذارند و تنها احادیث از احادیث شان را به جای گذارند. هر که از آن احادیث برگیرد بهره بسیاری برده است. پس نیکو بنگرید که این علم خود را از کی می گیرید؛ زیرا در خاندان ما اهل بیت در هر عصر جانشینان عادل هستند که جلو تغییر دادن غالیان و به خود بستگی خراب کاران و بد معنا کردن نادانان را می گیرند.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْعُلَمَاءُ أَمَنَاءُ وَ الْأَثِقَاءُ حُصُونٌ وَ الْأَوْصِيَاءُ سَادَةٌ؛^۳ دانشمندان امین اند و پرهیزکاران دژها و جانشینان سروران.

۳. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حمزة قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ بَقَاعُ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَغْبُدُ اللَّهُ

۱. الخصال، ج ۱، ص ۲۷.

۲. اصول کافی، ج ۱، باب صفت العلم و فضله، ص ۳۹.

۳. اصول کافی، ج ۱، باب صفت العلم و فضله، ص ۳۹.

عَلَيْهَا وَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يُصْعَدُ فِيهَا بِأَعْمَالِهِ وَ ثُلِمَ فِي الْإِسْلَامِ
ثُلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ
سُورِ الْمَدِينَةِ هَذَا؛ چون مؤمن بمیرد فرشتگان و صومعه‌های زمینی
که خدا را در آن عبادت می‌کرده و درهای آسمانی که اعمال‌شان از
آنها بالا می‌رفته بر او گریه کنند و در اسلام رخنه‌ای افتد که چیزی
آن را نبندد؛ زیرا مؤمنان دانشمند دُرهای اسلام‌اند مانند دُرهای
اطراف شهر.

۴. طبق روایتی که مرحوم علامه مجلسی رحمته الله از امام هادی علیه السلام نقل
می‌کند: حضرت علیه السلام چنین می‌فرماید:

لَوْ لَا مَنْ يَنْبَقِي بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ عليه السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ
عَلَيْهِ وَ الدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِدِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ
شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ
دِينِ اللَّهِ وَ لَكَيْتُمْ الَّذِينَ يُنْسِكُونَ أَرْزَمَةَ قُلُوبِ ضَعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا
يُنْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوَّلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ؛^۱ اگر بعد از غیبت امام زمان علیه السلام عالمانی نباشند که مردم را به
سوی وی دعوت کنند و به وجودشان رهنمون شوند و از دین او با
دلیل‌های روشن الهی دفاع کنند و بندگان ضعیف‌الایمانی که به
دام ابلیس و پیروانش افتاده‌اند و در تله‌های دشمنان اهل بیت
گرفتار آمده‌اند را نجات بخشند، همه مردم از دین خدا بر
می‌گشتند، ولی این عالمان دینی به شیعیان قوت قلب داده،
رشته‌های دل آنان را محکم نگه می‌دارند؛ همان‌طور که ناخدا
سکان کشتی را محکم نگه می‌دارد [تا منحرف و غرق نشود]
این‌گونه عالمان نزد حق تعالی برترین بندگانند.

در این روایت هم به خوبی جایگاه رفیع عالمان و فقیهان شیعه و
مسئولیت مهم آنها به تصویر کشیده شده است. آن قدر طبق روایات وارد

۱. همان، ص ۳۸.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۶.

از معصومین علیهم السلام قدر علما و فقهای عظیم الشان عظیم شمرده شده است که مداد هدایت‌گر فقها و علما را به تاج کرامت افضل از خون شهدا مفتخر دانسته است.

در این باب به دلیل فراوانی روایات، به حد تواتر رسیده است. فقهای امامیه رضوان الله تعالی علیهم برای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله علاوه بر ولایت تکوینی و مقامات بلند معنوی، سه شأن و منصب دیگر را بیان کرده‌اند:

۱. نبوت و رسالت.

۲. قضاوت و فصل و پایان دادن به خصومات.

۳. زعامت و امامت.

جهت تبیین مطلب به کلام صاحب نظران در عرصه فقه و فقاهاست اشاره می‌شود:

۱. شهید اول درباره این سه منصب چنین می‌نویسد: تصرف نبی صلی الله علیه و آله گاهی از باب تبلیغ دین و فتواست؛ گاهی از باب امامت، زعامت و رهبری جامعه است، مانند جهاد و تصرف در اموال و غنائم و زمانی از باب قضاوت است؛ مانند فصل خصومت بین دو طرف دعوا از راه بینه یا قسم یا اقرار.^۱

۲. فاضل مقداد سیوری نیز مطلبی تقریباً مثل سخن شهید اول را مطرح نموده است.^۲

۳. امام خمینی رحمه الله این سه منصب پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را با بیانی بسیار شیوا و عالمانه در ضمن بحث از قاعده لاضرر، چنین بیان کرده است:

۱. القواعد والفوائد، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲. نضد القواعد الفقهية، ص ۱۵۸.

و لا بد لبيانہ من ذکر مقدمات: الأولى ان لرسول الله صلى الله عليه و آله في الأمة شئونا أحدها النبوة و الرسالة أي تبليغ الأحكام الإلهية من الأحكام الوضعيّة و التكليفية حتى أرش الخدش و ثانيها مقام السلطنة و الرئاسة و السياسة لأنه ﷺ سلطان من قبل الله تعالى، و الأمة رعيته و هو سائس البلاد و رئيس العباد، و هذا المقام غير مقام الرسالة و التبليغ [تا اين كه می فرماید:] ثالث المقامات مقام القضاة و الحكومة الشرعية و ذلك عند تنازع الناس في حق أو مال، فإذا رفع الأمر إليه و قضى بميزان القضاة يكون حكمه نافذا لا يجوز التخلف عنه، لا بما أنه رئيس و سلطان بل بما انه قاض و حاكم شرعي^۱.

امام خمینی رحمه الله در ضمن تبیین قاعده لاضرر، می فرماید: برای رسول خدا ﷺ سه منصب است:

۱. نبوت و رسالت؛ این منصب ناظر به تبليغ احكام الهی است؛ چه احكام وضعی و چه احكام تكلیفی، حتی تبليغ حكم ديه زخم عادی در بدن نیز مشمول تبليغ دين است.

۲. مقام سلطنت و ریاست عامه و سیاست مردم؛ این منصب از این جهت برای رسول خدا ﷺ ثابت است که آن حضرت از طرف خداوند متعال سلطان است و امت اسلامی رعیت او هستند و نبی اکرم ﷺ سیاست مدار بلاد اسلامی و رئیس بندگان خداست. این منصب غیر از منصب اول است.

۳. مقام قضاوت جهت حل اختلاف و نزاع به عنوان قاضی و حاکم.

شیخ انصاری رحمه الله در کتاب ارزشمند مکاسب چنین فرموده است: من جملة أولياء التصرف في مال من لا يستقل بالتصرف في ماله المحاكم والمراد منه الفقيه الجامع لشرائط الفتوى و قد رأينا هنا ذكر

مناصب الفقیه امتثالا لأمر أكثر حضار مجلس المذاكرة فنقول مستعینا بالله للفقیه الجامع للشرائط مناصب ثلاثة أحدها الإفتاء فيما يحتاج إليها العامي في علمه و موردہ المسائل الفرعية و الموضوعات الاستنباطية من حيث ترتب حکم فرعي علیها و لا إشکال و لا خلاف في ثبوت هذا المنصب للفقیه إلا ممن لا يرى جواز التقليد للعامي و تفصیل الکلام في هذا المقام موکول إلى مباحث الاجتهاد و التقليد. الثاني الحكومة فله الحكم بما يراه حقا في المرافعات و غيرها في الجملة و هذا المنصب أيضا ثابت له بلا خلاف فتوى و نصا و تفصیل الکلام فيه من حيث شرائط الحاكم و المحكوم به و المحكوم علیه موکول إلى کتاب القضاء. الثالث ولاية التصرف في الأموال و الأنفس و هو المقصود بالتفصیل هنا.^۱

در این عبارت شیخ اعظم انصاری رحمته الله همان سه منصبی که برای نبی اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام ثابت است، برای فقیهان جامع الشرائط نیز ثابت می داند. مقصود ایشان از ولایت تصرف، ولایت تصرف در نفوس و اموال است؛ به این صورت که فقیه نسبت به دیگر مردم، اولی به تصرف در اموال و نفوس آنهاست. شیخ انصاری در ادامه به بررسی اقسام ولایت در تصرف و ادله آنها پرداخته است.

اثبات اجمالی منصب مرجعیت در فتوی

مناصب سه گانه برای فقیهان جامع الشرائط را از دیدگاه قرآن و روایات، سیره عقلا و دلیل عقلی بیان می کنیم:

الف) آیات

آیه:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۲؛ شایسته نیست

۱. المکاسب، ج ۳، ص ۵۴۵ و ۵۴۶.

۲. توبه، آیه ۱۲۲.

مؤمنان همگی [به سوی میدان جهاد] کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند [و طایفه ای در مدینه بماند]، تا در دین [و معارف و احکام اسلام] آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید [از مخالفت فرمان پروردگارا] بترسند، و خودداری کنند.

مرحوم نائینی و مرحوم مظفر از آیه نفر، علاوه بر حجیت خبر واحد، مطلب دیگری را هم استخراج نموده اند و آن حجیت فتوای مجتهد در حق مقلد است.

توضیح مطلب: آیه شریفه می فرماید: باید از هر فرقه و طایفه ای یک گروهی کوچ کنند و در دین تفقه نمایند و وقتی دین شناس شدند به میان قوم خود برگشته و آنان را بیم دهند. این سخن یک قانون کلی در همه زمان هاست و به مقتضای عموم آیه، اثبات می کنیم که در عصر غیبت هم به نحو وجوب کفایی، باید عده ای در حوزه های علمیه تحصیل نمایند و هنگامی که اسلام شناس و فقیه شدند به میان قوم خویش برگشته و مشغول تبلیغ دین شوند. هنگامی که اجتهاد و فتوا بر این طایفه واجب شد، بر دیگران هم قبول این فتوا واجب می شود و این فتوا در حق آنها حجت است؛ زیرا اگر این فتوا در حق آنان حجت نباشد، اجتهاد و وجوب آن، لغو خواهد شد. این به معنای مرجعیت فقها در فتوا و حجیت فتاوی آنها است. روشن است که فتوا دادن، در قالب بیان واجبات و محرمات و بقیه احکام الهی محقق می گردد.

ب) روایات

عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُثَنَّدِيِّ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ جَمِيعاً عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ، قُلْتُ: لَا أَكَادُ أَصِلُ إِلَيْكَ أَسْأَلُكَ عَنْ كُلِّ مَا أَسْتَأْجِبُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي أَفِيؤْنُسُ بِنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثِقَّةً أَخَذَ عَنْهُ مَا أَسْتَأْجِبُ

إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي؟ فَقَالَ: نَعَمْ؛^۱ عبدالعزیز مهتدی و حسن بن علی بن یقطین جمیعاً از امام رضا علیه السلام نقل می‌کنند که گفت: عرض کردم این‌طور نیست که در مسائلی که من محتاج هستم به شما دسترسی پیدا کنم، آیا یونس بن عبدالرحمن مورد اطمینان است تا آنچه از معالِم دین محتاج به آن هستم اخذ کنم؟ حضرت فرمود: آری.

استدلال به این روایت واضح است. یونس بن عبدالرحمن از فقیهان مورد اطمینان و جامع الشرائط آن زمان بوده که حضرت اجازه می‌دهند در اخذ معالِم دین به ایشان مراجعه شود و مسائل فقهی از اوضح معالِم دین است. این روایت بر حجیت خبر واحد نیز دلالت دارد؛ اما بر حجیت فتوا نیز دلالت دارد.

در روایت طبری در احتجاج از امام حسن عسکری علیه السلام آمده است:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِعاً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالِفاً عَلَى هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلِدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كُلُّهُمْ فَإِنَّ مَنْ رَكِبَ مِنَ الْقَبَائِحِ وَالْفَوَاحِشِ مَرَكَبَ عُلَمَاءِ الْعَامَةِ - فَلَا تَقْبَلُوا مِنْهُمْ عَنَّا شَيْئاً وَلَا كَرَامَةً...^۲ هر کس از فقها که نگهدارنده نفسش و حافظ دینش و مخالف هوی و هوس‌هایش و مطیع دستور مولایش باشد بر عوام است که به او مراجعه و از او تقلید کنند و این صفات نیز فقط در برخی از فقهای شیعه می‌باشد، نه همه آنها. پس هر کسی از فقها مرتکب کارهای قبیح و فواحش و کارهای زشت شود، از او نپذیرید (فتوای او حجت نیست).

در باب حجیت فتوای فقهای جامع الشرائط، روایات فراوانی وجود دارد که اگر به حد تواتر لفظی یا معنوی نرسد، لااقل در حد تواتر اجمالی

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، باب صفات القاضی، باب ۱۱، ح ۳۳.

۲. همان، باب ۱۰، ح ۲۰.

هست که نمونه‌هایی از آنها ذکر گردید و نیازی به بررسی سندی نیست. به علاوه از این روایات، شروط مرجعیت در فتوا هم استفاده می‌شود.

نکته مهم این‌که در سرتاسر این رساله از اقسام تواتر، استفاده خواهد شد، از این جهت مناسب است در این جا به توضیح اقسام تواتر و تفاوت آنها بپردازیم. تواتر بر سه قسم است:

۱. تواتر لفظی: تواتر لفظی این است که تعبیر بخصوصی در حدّ تواتر از زبان معصوم برای ما گزارش شود؛ نظیر حدیث شریف ثقلین، حدیث منزلت و حدیث ولایت که بیان‌گر تواتر یک حدیث با یک لفظ خاص است.

۲. تواتر معنوی. تواتر معنوی این است که روایات گوناگون با تعابیر متفاوت به مناسبات مختلف وارد شده است، ولی همه آنها در یک قدر جامع مشترک بوده و به دلالت تضمینی یا التزامی، بر آن دلالت دارند؛ مانند شجاعت حضرت علی علیه السلام.

۳. تواتر اجمالی. تواتر اجمالی این است که ده‌ها روایت با تعابیر گوناگون در موضوعی وارد شده است که احتمال کذب در تمام آنها در حد صفر بوده و عادتاً محال است که تمام اینها کذب باشند بلکه انسان علم اجمالی دارد که برخی از آنها و حداقل یکی از آنها از معصوم صادر شده است.^۱

سیره عقلا و سیره متشرعه و دینداران، رجوع جاهل به عالم است و این سیره مختص به باب مرجعیت در فتوا نیست، بلکه در تمام رشته‌های تخصصی، جاهلان در آن رشته به متخصص در آن فن و حرفه مراجعه می‌کنند و از آن جایی که فقها، متخصص در فقه است و احکام دین هستند، دیگران وظیفه دارند در احکام به آنها مراجعه کنند.

۱. ر.ک: حسینی، الدلیل الفقہی تطبیقات فقہیة لمصطلحات علم الأصول، ص ۱۲۶-۱۲۸.

منصب قضاوت

۱. آیه قرآن کریم

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾^۱ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید.

مفسران و فقها در تفسیر این آیه می‌گویند: مقام حکم و قضاوت مخصوص عالم به قضاوت است و قدر متیقن آن، مجتهد جامع‌الشرائط است، نه عالم از راه تقلید.

شاید این پرسش مطرح گردد که این آیه از حیث اشتراط اجتهاد، اطلاق دارد، اما پاسخش این است که این اطلاق توسط ادله‌ای که قضاوت را مختص به عارف و ناظر به حلال و حرام می‌داند، مقید می‌گردد؛ و چنین کسی جز مجتهد و فقیه جامع‌الشرائط نیست.

۲. روایات

۱. روایت ابی خدیجه

عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِيَّاكُمْ أَنْ يُحَاكِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَىٰ أَهْلِ الْجُبُورِ وَلَكِنْ انْظُرُوا إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ قَضَائِنَا فَأَجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ؛^۲ این‌که برخی از شما در نزاع با برخی دیگر به اهل جور مراجعه نمایند و آنها را حکم قرار دهد، پرهیزید؛ بلکه به افرادی مراجعه نمایید که از خود شما (از امامیه) هستند و از قضایا و احکام ما باخبرند (فقها) و او را حاکم و قاضی قرار دهید؛ زیرا من او را قاضی قرار دادم. پس محاکمات و مراجعات خود را پیش او مطرح نمایید.

۱. نساء، آیه ۵۸.

۲. وسائل‌الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۴ ابواب صفات قاضی.

بررسی سندی: نجاشی ابی خدیجه را امامی ثقه می‌داند، اما شیخ طوسی او را در فهرست، تضعیف نموده، ولی در جای دیگری توثیق کرده است. ما نمی‌دانیم که آیا توثیق ایشان مقدم است یا تضعیف؛ زیرا هر کدام متأخر باشد، بیان‌گر عدول از نظر متقدم است. در این صورت هر دو فاقد اعتبار می‌شوند. بنابراین توثیق نجاشی باقی می‌ماند؛ از این جهت این روایت، معتبر خواهد بود.^۱

۲. مقبوله عمر بن حنظله:

عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام - عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقَضَاءِ أَيْحُلُ ذَلِكَ؟ قَالَ: مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمُ إِلَى الطَّاغُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سَخْتًا وَ إِن كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكَفَّرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ قُلْتُ: فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ؟ قَالَ: يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمُ بَيْنَ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا، وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا...^۲ عمر بن حنظله می‌گوید: از امام صادق عليه السلام درباره دو مردی از شیعیان ما سؤال کردم که بین آنها اختلاف و دعوای در دین و میراث است، آنها قضاوت را به سلاطین و قضات از آنها می‌برند. آیا این کار حلال و جایز است؟ حضرت فرمود: هر که جهت اثبات حق یا باطل به آنها مراجعه کند به طاغوت مراجعه نموده است و خداوند نهی نمود در قرآن از این کار. راوی عرض می‌کند: آن دو مرد چه کار کنند؟ حضرت فرمود: نگاه کنند هر کسی از ما یعنی شیعیان ما که احادیث ما را روایت می‌کنند و نظر در احادیث دارند (فقیه و مجتهد) به او مراجعه کنند که ناظر

۱. خوئی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی؛ الاجتهاد والتقلید، ص ۳۵۳.

۲. وسائل الشیعة، باب ۱۱ ابواب صفات القاضی.

و آگاه به حلال و حرام است. پس رضایت دهند به قضاوت و حکم او. به تحقیق که من او را به عنوان قاضی برای شما قرار دادم....
بررسی سندی: در مورد سند این روایت، قرآینی وجود دارد که باعث اطمینان به اعتبار آن می‌گردد^۱:

یکم. مشایخ ثلاث آن را در کتب خویش آورده‌اند. شیخ طوسی در حالی این روایت را در تهنید نقل نموده که در دیباچه کتاب، خود را ملتزم به مشهور می‌داند.

دوم. این روایت به طور مستفیض از محمد بن عیسی نقل شده است. سند این روایت در کافی، به طور صحیح به محمد بن عیسی می‌رسد. محمد بن عیسی هم از صفوان نقل می‌نماید که از اصحاب اجماع است. سوم. اصحاب از قدیم تا الآن در مبحث قضاء و نیز در مبحث تعارض، به این روایت اعتماد نموده‌اند.

البته قراین دیگری نیز وجود دارد که نیازمند ذکر آنها نیستیم.^۲ در پرتو این قراین، این روایت را مقبوله نامیدیم و به مقبوله عمر بن حنظله مشهور است.

نکته مهم این است که در اثبات منصب قضاوت از دیدگاه روایات، بحث‌های سندی لازم نیست؛ زیرا روایات به قدری فراوانند که اگر به تواتر لفظی یا معنوی نرسند، لااقل در حد تواتر اجمالی هستند.

۳. عقل

وقوع دعوا و اختلاف و درگیری در مورد اموال و حقوق، از مسائل اجتناب‌ناپذیر جوامع بشری است. به حکم عقل باید کسی باشد که حل اختلاف و نزاعات را به عهده گیرد و معلوم است که عقل فطری بشر حکم

۱. القواعد الفقهية والاجتهاد والتقليد (مبانی الأحكام - الحائری)، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

۲. همان، ص ۳۴۰.

می‌کند که در جهت رفع منازعات و اختلافات، باید به کارشناس و آگاه به مسائل قضاوت مراجعه کرد، وگرنه رفع خصومات امکان‌پذیر نیست. از طرفی کارشناس در مسائل قضاوت، فقهای جامع‌الشرائط‌اند. بنابراین چنین امری لایق فقهای جامع‌الشرائط است.

منصب ولایت و زعامت (ولایت فقیه)

ولایت فقها بر مردم و امت اسلامی از اصول پذیرفته شده تمام فقهای امامیه است و احدی در این امر (ولایت فقیه) اختلاف ندارد. اگر اختلافی هم وجود دارد در مراتب ولایت است که - ان شاء الله - در بحث ولایت فقیه مفصلاً به اقوال و ادله آن خواهیم پرداخت.

اثبات اجمالی منصب ولایت فقها

روایات

۱. روایت اسحاق بن یعقوب:

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعُمَرِيَّ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَاباً قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَى فَوْزَدَ التَّوْقِيعِ يَحْظُ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ أَتَا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أَرْشَدَكَ اللَّهُ وَ تَبَّتْكَ إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛ محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن یعقوب روایت کرده که از محمد بن عثمان عمری خواستم نامه مرا به امام قائم برساند و در آن سؤالاتی که برایم مشکل شده بود نوشته بودم. به خط آن بزرگوار توقیعی برایم رسید: خدا تو را ارشاد فرماید و ثابت قدم نگهت بدارد. تا این که گفت: و اما آنچه بعدها حادث می‌شود درباره آنها به راویان حدیث ما رجوع کنید. ایشان حجت ما بر شما هستند و من حجت خدا بر ایشان هستم.

این روایت، گرچه عده‌ای در سند آن مناقشه نموده‌اند، اما به سه

طریق معتبر^۱ یعنی مرحوم شیخ الطائفه طوسی در کتاب غیبت، صدوق در کمال الدین و مرحوم طبری در احتجاج نقل شده است، لذا اشکال سندی بی مورد است.^۲

دلالت روایت بر مدعا، یعنی اثبات ولایت و زعامت مردم در اداره امور، روشن و واضح است و مراد از «روایت حدیث»، فقها و مجتهدان جامع الشرائط است.

۲. مرحوم صدوق علیه السلام نقل می کند:

و قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اللَّهُمَّ ارْزُقْ خُلَفَائِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَزُودُونَ حَدِيثِي وَ سُنتِي؛ امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا رحم کن بر جانشینان من. عرض شد: یا رسول الله خلفای شما کیانند؟ حضرت فرمود: آنهایی که بعد از من می آیند و روایات و سنت مرا برای مردم بازگو می کنند.

دلالت روایت بر اثبات مدعا روشن و واضح است، چون مقصود حضرت از تعبیر به راوی حدیث و سنت، فقها و مجتهدان است؛ زیرا به تناسب حکم و موضوع، فقط آنها هستند که خلفا و جانشینان آن

۱. شخص اسحاق بن یعقوب مجهول است و در رجال توثیقی درباره اش نیامده است و همین روایت را طبرسی در احتجاج و شیخ طوسی در کتاب غیبت از جماعتی به واسطه جعفر بن محمد بن قولویه و ابی غالب الزراری و غیر آن دو، همگی از محمد بن یعقوب کلینی نقل نموده اند. روایت به لحاظ بعضی افراد سند مشکل دارد، ولیکن اگر قائل شویم که روایات کلینی همگی مورد اعتماد هستند، که مطلوب ماست، وگرنه روایت به لحاظ افراد در سند نسبت به بعضی افراد مشکل دارد. ذکر این طرق در مباحث آینده نیز خواهد آمد.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۷۶؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۸۴، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۴۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۱، ح ۷.

حضرت اند و معلوم است که آن حضرت مراحل از ولایت را به خلیفه و جانشین خود واگذار نموده است، وگرنه تعبیر به خلفا لغو است.

شاید این پرسش مطرح گردد که خلافت و جانشینی، از جهات دیگر غیر از ولایت نیز معنا دارد؟ پاسخ این است که معنای خلافت رسول خدا ﷺ روشن است و اگر ظهور در ولایت و حکومت نداشته باشد، لا اقل قدر متیقن آن، ولایت است. علاوه براین که خلافت در نقل روایت، معنا ندارد؛ زیرا رسول خدا ﷺ راوی نبود تا کسی خلیفه ایشان در این بُعد باشد.^۱

اما دلیل عقلی بر اثبات ولایت، ان شاء الله در فصل سوم بیان خواهد شد.